اصلاحات اجتماعی در فاز صفر

اخبار بنیان: گزارش اجتماعی امروز را به موضوعی کلی، مبهم (و شاید برای عده‌ای هم ملال آور!) اختصاص داده‌ایم: «اصلاحات اجتماعی». از زمانی که یک خبرگزاری نیمه رسمی تلاش کرد تا با انجام گفت وگوهایی، این موضوع را به سطح مطبوعات ایران بکشاند، یک ماهی گذشته است، اما تاکنون مطبوعات ایران علاقه‌ای نسبت به درج این موضوع در صفحات خود نشان نداده‌اند.

خبرنگار بنیان با تدقیقی درون اظهارنظرهای مختلف پیرامون «اصلاحات اجتماعی» دریافت که هنوز وفاق و اجماع عامی پیرامون تعریف این واژه وجود ندارد. اصلاحات اجتماعی لااقل در چهار سطح مورد نظر بوده است: در یک سطح، آن دسته از اصلاحاتی مدنظر بوده است که به صورت خودبه خودی و براساس تغییرات ساختاری جامعه به وجود می آید. به طور مثال رشد شهرنشینی، افزایش تحصیلات عالیه، رشد صعودی جمعیت و... تبعات اجتماعی خاص را به دنبال دارند. در این سطح اصلاحات اجتماعی یک «فرایند» تلقی می شود. سطح دوم با خلط و آمیزش اصلاحات و تحولات فرهنگی با مقوله اصلاحات اجتماعی، به تلاش برای تغییر سنن غالب اجتماعی اشاره می کند. این سطح در حقیقت یادآور تلاش های «آنتونیو گرامشی» فیلسوف مارکسیست ایتالیایی است، وی در این زمینه واژه «هژمونی فرهنگی» را جای انداخت. گرامشی معتقد بود که با وجود سنت‌های غالب فرهنگی که در رفتار و اذهان عمومی جای خوش کرده‌اند، امکان تغییرات سیاسی وجود ندارد. ساحت سوم «اصلاحات اجتماعی» در ذهن کسانی پرورش یافته که دیدگاهی ساختارگرایانه و کارکردی به نهادهای اجتماعی دارند. به عبارت دیگر در تلاش برای اصلاح نهادهای اجتماعی چون خانواده، آموزش و پرورش، تأمین اجتماعی و... هستند. آنان معتقدند که ناکارآمدی نهادهای اجتماعی، به بازتولید روابط نامطلوب در سطح نهادهای سیاسی و قدرت می انجامد. ساحت چهارم «اصلاحات اجتماعی»، آن را پروژه و برنامه‌ای می داند که باید توسط ساحت قدرت و در جهت تطبیق با موازین ایدئولوژیک صورت گیرد، این پروژه، از فرهنگ و ساخت اجتماعی طبقات دارای قدرت نشأت می گیرد.

به عقیده برخی صاحبنظران مقوله اصلاحات اجتماعی ریشه ظریفی در جدال تقدم و تأخر و تعیین اولویت میان عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارد. خبرنگار بنیان یادآوری می کند که حدود یک دهه پیش تقدم و تأخر توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به موضوع پر مناقشه‌ای در ایران تبدیل شده بود. در عین حال یادآوری این نکته ضروری است که دیدگاه رایج پرداختن به تمام حوزه‌ها را دارای اهمیتی یکسان می دانند.

حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر هم تأثیر گذارند و توجه به یکی بدون دیگری ممکن نیست، بنا به نظریک کارشناس «عرصه کنش و مهندسی عمومی، مطابق شرایط آزمایشگاهی نیست که به راحتی بتوان بر روی قسمتی کار و بررسی کرد و از سایرین فراغت داشت. تحولات اگر هم پای یکدیگر بروز نمایند، پایدار خواهند بود.» پیش از این محمدرضا معینی در یادداشتی در روزنامه «بنیان» که به تجربه اصلاحات اقتصادی در آلمان پرداخته بود، اشاره داشت که در پروژه اصلاحاتی آنجا واژه «اقتصاد اجتماعی» جا افتاده است. «تأکید

سیاستگذاران آلمانی بر همخوانی سیاست های اقتصادی و شرایط اجتماعی به عنوان بستر پیاده شدن همان سیاست‌ها حائز اهمیت بوده است.» اما در ایران این گونه نیست. به سراغ رضا علیجانی رفتیم: «به نظر می رسد سیاست های متخذه توسط حاکمیت سیاسی در ایران در حوزه اجتماعی نه تنها معمولاً همراه با تأخیر بوده که بر آن تحمیل شده است. به طور مثال برخورد با مسائل دختران و پسران، در سالیان گذشته و سال‌های کنونی معنایی جز تحمیل برخی مناسبات بر ساختار قدرت و عقب نشینی اجباری آن بدون برخورداری از یک روش از قبل طراحی شده می باشد.»

از علیجانی می پرسیم که آیا تاکنون شاهد پروژه‌ای که بتوان بر آن نام اصلاحات اجتماعی را اطلاق کرد بوده‌اید؟ وی پاسخ می دهد: «در حوزه اصلاحات اجتماعی هنوز در «فاز صفر» به سر می بریم و لذا همچنان همان سیاست های تأخیری - تحمیلی در پیش گرفته می شود. برای رسیدن به این منظور به پیش نیازهایی باید توجه کرد.» وی «توجه به نظرات کارشناسی» و «ممنوع ندانستن هر امر مردود» را از جمله این نکات می داند: «تا سال های سال، هشدارها و فریادهای کارشناسان در رابطه با رشد معضل اعتیاد، نادیده گرفته می شد یا سعی می شد پنهان بماند. گویی پذیرفتنی نبود که در یک جامعه اسلامی، معضل اعتیاد رو به افزایش باشد. موقعی به نظرات کارشناسان گوش فرا داده شد که دیگر حل معضل مشکل بود، «یک سنت فرهنگی در درونمایه فکری ساخت قدرت آن بوده که هر امر مردودی ممنوع است، درحالی که هم آموزه‌های دینی و هم تجارب بشری بیانگر آن است که نمی توان و نباید هر امر مردودی را ممنوع دانست. بین این دو حوزه رابطه عام و خاص وجود دارد. اجباری دانستن رعایت ارزش های مثبت و منفی مغایر اختیار و آزادی است که در آموزه‌های دینی نیز به رسمیت شناخته شده است. آیت الله طالقانی در ابتدای انقلاب ضمن اعتقاد به حجاب، آن را اجباری نمی دانست اما به نظر می رسد اعلام این نظر گاه از سوی یک مفسر قرآن، هنوز نیز خالی از مخاطره نیست.»

اگر جامعه را به سه حوزه دولت، جامعه مدنی و خصوصی (حوزه فردی و خانوادگی) تقسیم کرد، اصلاحات اجتماعی می تواند در دو حوزه مدنی و خصوصی صورت گیرد. به عقیده دکتر غلامحسین توسلی تنها اقدام جدی و عملی که در زمینه اصلاحات اجتماعی از سوی اصلاح طلبان صورت گرفته است، افزایش مشارکت اجتماعی با تشکیل شوراهای شهر و روستا بوده است و در سایر زمینه‌ها، حرکتی محسوس نبوده است.»

اکثریت صاحب نظران، نهادهای خانواده و آموزش و پرورش را مهمترین مراکز نیازمند اصلاحات می دانند. مناسبات درون نهاد خانواده، وضعیتی را ایجاد نمی کند که موجب تقویت دمکراسی در سطح کلان گردد. نهاد خانواده مناسبات نابرابر، پدرسالاری، اخلاق تسلیم و دگرپذیری و مشارکت گریزی را بازتولید می کند. آمار مشارکت زنان در تصمیم گیری های خانواده پایین است و ارزش های «پیرسالارانه» گوش شنوایی برای پیشنهادات نسل جوان ندارد. نهاد آموزش و پرورش ما روحیات مشارکت، خودباوری، احساس مسؤولیت، پرسشگری، تساهل انتقاد و رعایت اخلاق مدنی را در دانش آموزان ترویج نمی دهد. این نهاد یک دهه افراد را در جامعه جدا می کند، تا آنان را اجتماعی سازد. آمار ناهنجاری ها، آسیب ها و انحرافات اجتماعی نشان می دهد که این کارکرد ناموفق بوده است. کارشناس مرکز مطالعات انسان شناسی و جامعه شناسی دانشگاه تولوز فرانسه معتقد است، «جامعه ما از لحاظ مسائل و حقوق اجتماعی افراد، وضعیت نامطلوبی دارد، حقوق شهروندی افراد تنها سیاسی نیست، آموزش مناسب، تغذیه خوب، داشتن شغل مطلوب و ... از جمله حقوق اجتماعی افراد هستند.» دکتر حسینی، امیدوار است که اصلاح طلبان بیشتر به مسائل اجتماعی توجه کنند. ارائه الگوی مناسب در نهاد خانواده، تحول در نظام آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، بهبود نظام تأمین اجتماعی افزایش مشارکت های مدنی و اجازه دادن به رشد جنبش های اجتماعی از جمله این مسائل می توانند باشند. اجازه دهید گزارش امروز را با رجوعی به رضا علیجانی پایان دهیم: «بدون اصلاح ساختار قدرت هیچ اصلاح اجتماعی در ایران میسر نیست، ساده کردن مسائل اجتماعی به مسائل سیاسی یکی از معضلات جنبش های خرد اجتماعی در ایران بوده است. نقطه عزیمتی اصلاحی در این رابطه می بایست از سوی قدرت در نظر گرفته شود. چرا که هم اقتصاد ما نفتی است و هم نیت استبدادی ما دیرینه.»